

بچه‌ها سلام

ساز زندگی را کوک کنیم

بچه‌ها سلام. امروز صبح وقتی از خواب بیدار شدم، اولین فکری که به ذهنم رسید این بود که: «وای! باز باید بروم مدرسه». موقع دست و رو شستن، فکر کردم: «وای! باز هم باید مسواک بزنم!» سر میز صبحانه با خودم گفتم: «وای! باز هم باید شیر گرم بنوشم...» و در ادامه، باز هم مجبور به جمع و جور کردن اسباب‌بازی‌ها، مرتب کردن کتاب‌ها و نوشتن مشق‌هایم شدم. شاید شما هم مثل من، بعضی روزها از تصور انجام کارهای تکراری که گاهی سخت هم هستند، حوصله‌تان سر برود اما مادر بزرگم این جور وقت‌ها حرفی می‌زند که شاید به شما هم مثل من کمک کند. او می‌گوید: «زندگی مثل یک پیانوی بزرگه. کلیدهای سفید صدای بازی و شادی و رهایی و کلیدهای سیاه، صدای روزمرگی و بی‌حوصلگی و غم ما هستند اما کنار هم، آهنگ زیبایی زندگی رو می‌سازند.» الهی زندگی‌تان همیشه خوش‌آهنگ باشد رفقای خوبم.



کاردستی

دست بند و النگوی دست‌ساز

وسایل لازم:

تعدادی چوب‌بستنی پهن، کمی آب گرم، مقداری کاموای رنگی

دست به کار شوید:

به کمک بزرگ‌ترها، آب را جوش بیاورید و درون یک ظرف بریزید. چوب‌ها را نیم‌ساعت درون آب قرار دهید. در مرحله بعد، سعی کنید چوب نرم شده را به آرامی و با احتیاط، خم کنید و به شکل یک نیم‌دایره، مثل شکل مقابل، درون یک لیوان خالی قرار دهید. ۱۲ ساعت صبر کنید تا چوب، کاملاً خشک شود. بعد، آن را با کاموا و چسب‌رنگی و دکمه و پولک، به شکل دست‌بندی به سلیقه خودتان تزئین کنید.

پیشنهاد فرفره‌ای

آشنایی با «جوجه پرنده»

علی ابراهیمی
خبرنگار افتخاری فرفره



سلام دوستان فرفره‌ای! اسم من علی است و ۱۱ سال دارم. من هم مثل شما عاشق تماشای کارتون‌های جذابم و به همین دلیل تصمیم گرفتم از این هفته، گاهی یک کارتون کوتاه و دیدنی به شما معرفی و پیشنهاد کنم تا ببینید و لذت ببرید.

کارتون Piper یا «جوجه پرنده»

مدت زمان: ۶ دقیقه

محصول: ۲۰۱۶

«جوجه پرنده»، داستان یک پرنده کوچک دریایی را تعریف می‌کند که وقتش رسیده



شعر

مار زبون‌دراز

روی تنت یه عالم پولک رنگی داری تو مثل ماهی هستی پوست قشنگی داری روی زمین می‌خزی مار پیچ می‌ری همیشه هیچ آدم زرنگی نزدیک تو نمی‌شه ای مار خوش خط و خال با این‌که خیلی نازی عیب بزرگی داری به کم زبون‌درازی!

شاعر: عفت زینلی

تصویرسازی: سحر صدارت



نکات جالب برای بچه‌های کنجکاو

اگر از چیزی می‌ترسی، به بزرگ‌ترها بگو!



دوستان خوبم! یک خانم روان‌شناس، دیروز حرف مهمی درباره ما بچه‌ها زده. ایشان به پدر و مادرها گفته: «اگر کودک‌تان مدام دل‌درد و سردرد دارد، اگر درست نمی‌تواند بخوابد، اگر بی‌قرار و کم‌صبر و بهانه‌گیر شده، شاید از چیزی ترسیده یا ناراحت است مثلاً مشکلی توی مدرسه دارد، کسی آزارش داده یا فیلم ترسناکی دیده. با او حرف بزنید.» مهم است ما بچه‌ها هم اگر چیزی دارد آزارمان می‌دهد، به بزرگ‌ترها بگوییم تا کمک‌مان کنند.

با یک پلیس مهربان و دلسوز آشنا شوید



بچه‌ها! آقای «مجید حیدری» پلیس مهربان یکی از مناطق تهران است که یک خبرنگار به شکل اتفاقی، متوجه شده ایشان، بیشتر از یک‌سال است خوراکی‌های خودش را به کودکانی که در آن منطقه مشغول کار و گرسنه هستند، می‌بخشد. پلیس‌هایی که قرار است از صبح تا شب، حواس‌شان به ترافیک خیابان‌ها باشد، از طرفی محل کار یک سهمیه خوراکی دارند تا گرسنه نمانند. اما آقای حیدری، تمام این روزها خودش گرسنه مانده تا بچه‌ها سیر شوند.

به نقل از بُرنا



میزبان‌های کوچولو

دوستان باهوشم! حتما خبر دارید که روزهای هفته آینده، اربعین امام حسین(ع) و خانواده و یاران‌شان است. اربعین، یعنی گذشت چهل روز از شهادت مظلومانه امام‌سوم ما و حتما خبر دارید که آدم‌های زیادی از عاشقان امام حسین، برای این که مزار ایشان را در روز اربعین از نزدیک زیارت کنند، روزهای زیادی پیاده‌روی می‌کنند. نکته جالب این است که بدانید، کودکان عراقی زیادی در مسیر پیاده‌روی، از مسافران پذیرایی می‌کنند و با محبت و احترام، خاطره قشنگی از این زیارت، در ذهن‌ها به‌جا می‌گذارند؛ این تصویر یکی از همین بچه‌هاست.

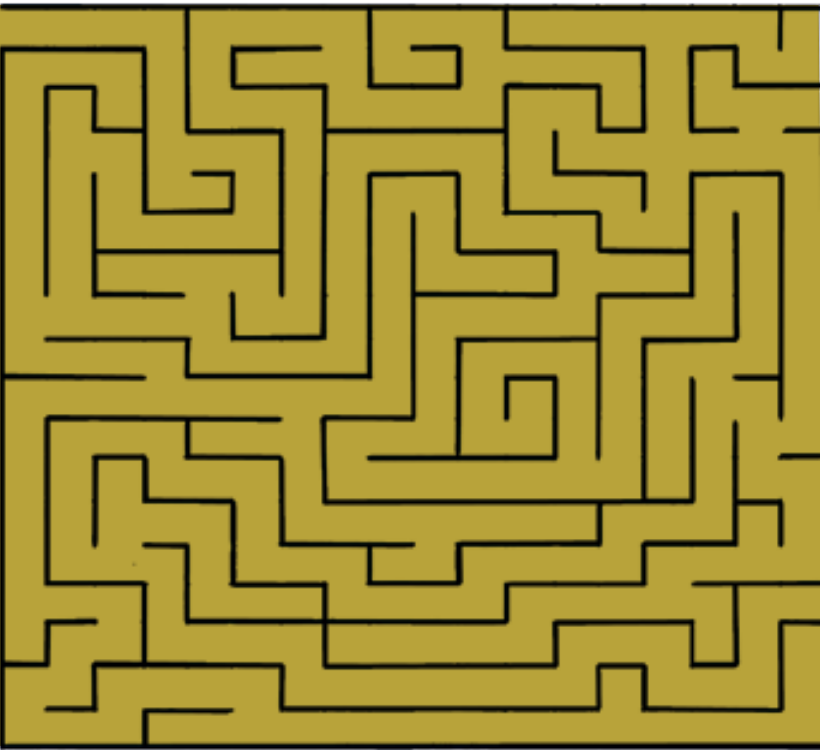
دور دنیا

در گشت و گذار امروز به دور دنیا، با هنرمند خلاق آشنا می‌شویم که اگرچه بزرگ سال است اما هنوز می‌تواند دنیا و زندگی را از نگاه ما بچه‌ها و از پشت فیلتری کودکانه، ببیند و به تصویر بکشد. خانم TERRY RUNYAN، یک تصویرساز خلاق و خوش‌ذوق است که سوژه بیشتر نقاشی‌هایش حیوانات هستند و مطمئناً شما هم مثل من از دیدن آثارش لذت می‌برید. ببینید:



سرگرمی

بچه‌ها! می‌توانید جوجه کوچولوی پرتلاپی را به مامان مرغ‌ه برسانید؟ مدام‌هایتان را برارید و ببینید جوجه باید از چه راهی به خانه‌اش برگردد.



قصه

برنده شدن در مسابقه، نتیجه تلاش زیاد

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، دختری هفت‌ساله‌ای بود به اسم سوگل که پدر مهربان و باحالی داشت. باحال به این خاطر که حسابی اهل ورزش، به خصوص فوتبال بود. وقت تماشای فوتبال، هیجان‌زده می‌شد، کل خانواده را دعوت به تماشای فوتبال می‌کرد، همه با هم می‌گفتند و می‌خندیدند و نود دقیقه خوش می‌گذشت. دو روز قبل، سه‌شنبه هم از همان روزهایی بود که بابا، منتظر شروع یک مسابقه فوتبال بود. از قبل، پفک و پاپ‌کرن گرفته بود، لباس‌های

